

ایشاره

**انتشار اخبار سریالی دربارهٔ کشف گورهای جمعی کودکان بومی در کانادا، جهان را شوکه کرد.** شرح ماجرا را به طور کامل در این مقاله خواهید خواند، که «**دو دیده بر از آب» می‌کند و «دل پر ز خون.»** اما نگارنده این مقاله در جریان توضیح ما وقع، پرسشی را مطرح می‌کند که «**چرا سرخ‌پوست‌ها از حقوق بشر ادعایی غرب بی‌بهره مانده‌اند؟»** و سپس در توضیح مرض **نژادپرستی** به مثابه انگیزه جنایات علیه سرخ‌پوست‌های بومی، این **بیماری روانی - اجتماعی - اندیشه‌ای** را توضیح می‌دهد. باشد که کمی عمیق‌تر به این اخبار نگاه کنیم و پروتو به پس پِشت این جنایت هولناک بیندازیم.

**سرویس خارجی**

**شرح ماجرا**

اوپل خرداد ماه بود که در یک گور جمعی اجساد دست‌کم ۲۱۵ کودک بومی (سرخ‌پوست) در برخی از آنها حدود سه‌ سال سن داشتند، در محوطه یک مدرسه شبانه‌روزی کاتولیک در استان «بریتیش کلمبیا» کانادا پیدا شد. در روزهای

ابتدایی این ماه نیز اخبار تکان دهنده دیگری در این مورد منتشر شد؛ یک گروه بومی دوباره خبر داد که بقایای بیش از ۷۵۰ تن که عمدتاً از کودکان بومی کانادا بودند، این بار در محوطه یک مدرسه سابق کاتولیک در استان «ساسکاچوان» کشف شده است. این پایان سریال خبرهای تلخ نبود، اما پس از آن تعداد کشته‌شدگان به‌شدت بیشتر شد.
در حالی که هیچ یک از طرف‌های مسئول (دولت کانادا و واتیکان) رسماً عذرخواهی نکرده‌اند و مسئولیت رسمی جنایت را برعهده نگرفته‌اند و نخست‌وزیر کانادا تنها تلاش کرد تا کلیسای کاتولیک را یگانه مقصر این جنایات نشان دهد، سریالی از آتش‌زدن کلیساهای کاتولیک کانادا- به مثابه یکی از مسئولین این جنایت- به راه افتاد که تحقیقات پلیس در مورد آن ادامه دارد، اما شبکه «سی‌بی‌سی» کانادا می‌گوید این آتش‌سوزی‌ها در مناطق بومی‌نشین (سرخ‌پوستان) از سوی گروه‌های بومی رخ داده است. این اقدام انتقامی از کلیسای کاتولیک تفسیر شده است. البته «جاسٹین ترودو» نخست‌وزیر کانادا جمعه گذشته آن‌چه موج تخریب و آتش‌سوزی علیه کلیساهای کاتولیک در سراسر این کشور خواند، محکوم کرد و گفت این راه‌حلی برای آسیب‌های ایجاد شده مرتبط با مدارس شبانه‌روزی بومیان این کشور نیست. ترودو افزود، عصبانیتی را که بسیاری از مردم این کشور از زمانی که اقوام اولیه کانادا از کشف گورهای ناشناخته در محل مدارس شبانه‌روزی سابق خبر دادند، درک می‌کند اما آتش زدن کلیساها اشتباه است. جاب توجع است که نخست‌وزیر کانادا

از واژه «**هسل‌کشی**» برای توصیف آنچه برای کودکان بومی رخ داده، استفاده کرده است. ترودو همچنین گفت که روز ملی اسمسال، «روزی برای کودکان بومی رخ داده، استفاده کرده است. ترودو در این حوادث است؛ اما او باز «مسئولیت رسمی» دولت کانادا را در این باره نپذیرفت. در همین حال «بابی کامرون»، رئیس جامعه مستقل ملل بومی و دیگر رهبران خواستار تحريم خدمات کلیسا شدند تا کلیسای کاتولیک جبران خسارت ۲۰ میلیون دلاری وعده داده شده به بازماندگان مدارس شبانه‌روزی سابق کودکان بومی را پرداخت کند. وی افزود که آنها همچنان می‌توانند در سکوت در خانه‌هایشان نپایش کنند. این یک پیام جدی و محکم خواهد بود. من از پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان می‌خواهم تا به کانادا سفر کند

همچنین برآوردها حاکی از آن است که دست‌کم ۴۰۰۰ کودک کشته شده‌اند. روزنامه آمریکایی واشنگتن پست گزارش داده که کمسیون حقیقت و آشتی کانادا در گزارش سال ۲۰۱۵ خود نیز نتیجه‌گیری کرده بود که آنچه در مدارس شبانه‌روزی بومی‌های کانادا رخ داده، «**هسل‌کشی**» بوده است. برخی مقام‌هایی که در تلاش هستند تا این گورهای جمعی را پیدا و فهرستی از کودکانی تهیه کنند که در این مدارس جان خود را از دست داده‌اند، در سال ۲۰۱۸ به روزنامه آمریکایی واشگتن پست گفتند که فقدان منابع و اسناد هم و شکنندگی آن‌ها در دولت کانادا هم تا کنون از تخریب و نابودی گورهای بی‌نشان تا حد زیادی افزایش یافته است. در گزارشی در سال ۲۰۱۵ آمده بود که اسناد مدارس اغلب از بین رفته و در برخی



از موارد، مسئولان مدارس اسامی آموزشی که فوت شده‌اند، علت مرگ و یا گزارش این موارد به والدینشان را به هیچ عنوان ثبت نکرده‌اند. گزارشی که به سفارش دولت کانادا در سال ۲۰۱۲ منتشر شده بود نیز خاطر‌نشان کرده بود که آثار سوء اجرای طرح اعزام اجباری کودکان بومیان به مدارس شبانه‌روزی انگلیسی‌زبان، موجب کیندن آمدن نسللی آزرده شد. دولت کانادا هم تا کنون میلیاردها دلار غرامت پرداخت کرده است. باید دید آیا در این مورد حاضر به پذیرش مسئولیت خود خواهد شد؟

این اخبار در پی انتشار اخبار گاه و بی‌گاه در مورد تجاوز به کودکان در کلیساها و مراکز مربوط

و به خاطر آنچه که در مدارس شبانه‌روزی سابق کودکان بومی که توسط کلیسا اداره می‌شدند، اتفاق افتاده، عذرخواهی کند. کامرون همچنین از کلیسا خواست تا اسناد مربوط به تمامی این مدارس شبانه‌روزی سابق کودکان بومی را منتشر کند. «فلیکس توماس»، یکی دیگر از رهبران بومیان کانادا گفت، بازماندگان این رویدادهای وحشتناک نیاز دارند همگان برای آنها بجنگند. ما به قهرمانان بیشتری نیاز داریم. بزرگ‌ترین قهرمانان در این موضوع می‌توانند مردم حاضر در کلیساها باشند. این کاری است که آنها می‌توانند انجام دهد. آنها

## دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

با ۱۰ تیر بود؛ به عنوان روز ملی کانادا در این کشور با جشن و آتش بازی گرمی داشته می‌شود اما اسمسال در «واتاوا»، پایتخت کانادا هزاران نفر با پیراهن نارنجی به احترام قربانیان و بازماندگان سیستم مدارس مسکونی کانادا تجمع کردند. آنها یک بنر بزرگ به همراه داشتند که روی آن نوشته شده بود: «**هسل‌کشی** افتخار نیست.» این هم شکل دیگری از اعتراض به کشف این گورها بود. گفتنی است، سیستم مدارس شبانه‌روزی که بین سال‌های ۱۸۳۱ و ۱۹۹۶ فعالیت می‌کرد، حدود ۱۵۰ هزار کودک بومی را از خانواده‌های

این کودکان در یک مدرسه شبانه‌روزی کاتولیک در کانادا کشته شدند.

این کودکان در یک مدرسه شبانه‌روزی کاتولیک در کانادا کشته شدند.

امین‌الاسلام تهرانی

## در غرَب مدرن، شخصی شایستهٔ بهره‌گیری کامل از مواهب دنیای غرب است که در «تراز» انسان «غربی متمدن» تشخص داده شود، و الا مندرج در تحت مقولهٔ «وحشی» است، گرچه برای خطایش از چنین واژه‌ای استفاده نمی‌شود.

«نژادپرستی» است که م‌ت‌پر در معرض توجه است. در غرَب مدرن شخصی شایستهٔ بهره‌گیری کامل از مواهب دنیای غرب است که در «تراز» انسان «غربی متمدن» تشخص داده شود، و الا مندرج در تحت مقولهٔ «وحشی» است، گرچه برای خطاباش از چنین واژه‌ای استفاده نمی‌شود. البته دقت شود که بحث از تمایز اعتقادی و این‌که عقایدی را درست و بهتر بدانند نیست، بلکه بحث بر سر تمایزی است که منشا تبعیض‌های خشونت‌آمیز می‌شود. فردکاهین «نژادپرستی» به گروه‌های اجتماعی

از این سو و آن‌سوی ایالات متحده بی‌وقفه مخاربه می‌شود و نمونهٔ اخیرش قتل مینیاپولیس است که البته بررسی مستقل آن مجال دیگری می‌طلبد. موارد بالا ذکر شد تا یادآور شویم «نژادپرستی» در غرَب معاصر خلاصه در گروه «کو کلاکس‌کلن»‌ها با نقاب‌های عجیب‌شان یسا گروه‌هایی مانند آن نیست. تأکید می‌کنیم آن‌چه گفتیم تنها بخش کوچکی از مصادیق «نژادپرستی» در عالم تجدد است و شوربختانه در قلب این عالم هنوز خون

و افراد، و نادیده گرفتن ساختارهای سیاسی و دولته‌ها، تصویری ناقص از «نژادپرستی» در عالم تجدد به دست می‌دهد، باید توجه داشت که «نژادپرستی» امروز در ساختارها ریشه دوانده است. برخی مصادیق از نژادپرستی را در پایین می‌آوریم، تا ادعای ما بهتر فهمیده شود.

نمونهٔ بارز «نژادپرستی ساختاری و دولتی» در اسرائیل قابل مشاهده است، حتی در قبال یهودیان اسرائیلی، خبری در سال ۲۰۱۳ منتشر شد، که

در این مورد دردناک چگونه مفهوم «حقوق بشر» که همواره مورد تأکید حکمرانان انگلوساکسون بوده است، - به هر حال انگلیس را مهد لیبرالیسم می‌خوانند- نادیده گرفته می‌شود؟ چرا انگلوساکسون‌های حاکم بر کانادا این جور کودکان را زجر کش کرده‌اند و به هیچ وجه متوجه حقوق بشر نبوده‌اند؟

باید در نظر داشت که «نژادپرستی» در تار و پود تمدن غرب رسوخ کرده است. این مرض روانشناختی، جامعه‌شناختی و حتی فلسفی، اساس این سنخ جنایت‌هاست.

این کودکان در یک مدرسه شبانه‌روزی کاتولیک در کانادا کشته شدند.

اسرائیلی‌های سیاه‌پوست را بدون اطلاع‌شان عقیم می‌کنند، پس از آن هم بارها خبرهایی از این سنخ منتشر شد که نژادپرستی ساختاریافته و دولتی در اسرائیل را روشن می‌کرد. شگفت این‌که، افزون بر خود کشف گورهای جمعی در کانادای داعیه‌ور، چندفرهنگی بودن ملذرا موارد مشابهی را می‌توان دید؛ برای مثال دو سال پیش بود که یک گزارش دولتی نتیجه‌گیری کرد که کانادا در «هسل‌کشی علیه زنان بومی» این کشور شریک جرم به حساب می‌آید. گزارش مذکور با اشاره به پژوهش‌ها عیان می‌کرد که خطر مرگ یا مفقود شدن زنان بومی کانادا دوازده برابر سایر زنان است. این گزارش ۱۲۰۰ صفحه‌ای، که محصول سال‌ها تحقیق و بررسی است، می‌گوید قتل و ناپدید شدن زنان و دختران بومی در چند دهه اخیر در کانادا معادل شهر ایالت بریتیش کلمبیای کانادا رخ داده است. پوسترهایی نیز در مخالفت با اسلام و آیین سیک در محوطه دو دانشگاه در آلبرتا دیده شده است. پلیس گفته بود در حال بررسی این اتفاقات است و هنوز مشخص نیست که فرد یا افرادی پشت قضیه بوده‌اند. این رخدادها با تصویر کانادا به عنوان یک جامعه چندفرهنگی که اخیرا هم در‌های خود را به

خود جدا و به مدارس مسکونی مسیحی عمدتاً کاتولیک آورد. این مدارس از سوی دولت فدرال اداره می‌شدند. گزارش یک کمسیون فدرال نشان می‌دهد که سیستم این مدارس شبانه‌روزی نسل‌کشی فرهنگی را برای مردم بومی کانادا وضع کرده بود. از زمان شکل‌گیری کشوری تحت عنوان کانادا در قرن نوزدهم میلادی، دولت این کشور در طرحی که برای «آشکاردن بومیان با فرهنگ مسدرن» به اجرا در می‌آمد، کودکان بومیان کانادا

را از خانواده و قبیله‌شان جدا می‌کرد و آنها را در مدارس شبانه‌روزی و نزد خانواده‌های سفیدپوست می‌فرزندخواندی می‌فرستاد. همچنین گفتنی است، این موارد صرفاً مربوط به یک «گذشته» نیست؛ همین رادیو سی‌بی‌سی کانادا در سال ۲۰۱۷ موردی مشابه ظلم به بومیان را گزارش کرد: در بیمارستانی در شهر ساسکاتون این کشور، زنان بومی را که برای وضع حمل به بیمارستان می‌آمدند، مجبور می‌کردند تا به جراحی مرکز توجه نیستند و توجه به آنها نیز خالی از فایده نیست. در سلور آنی برخی وجوه اصطلاح «نژادپرستی» را توضیح می‌دهیم و گوشه‌ای از مصادیق آن را برمی‌شماریم تا ساختاری و دولتی بودن آن و فراگیر بودنش را نشان دهیم. البته پیش از ورود به بحث نکته‌ای را یادآور می‌شویم و آن این‌که «نژادپرستی» در اینجا «در تناول عرف مردم» به کار رفته است و الا «در زبان تخصصی علوم» از اصطلاحات گوناگونی استفاده می‌شود که هر کدام بار معنایی خاص خود را دارد که مد نظر ما نیست.

وقتی از «نژادپرستی» سخن می‌گوییم از «خود برترپنداری نژادی» می‌گوییم، یعنی «نژاد مبادرداری» خود را برتر از دیگر نژادها و ژن‌ها دانستن. این همان تعریفی است که ما از «نژادپرستی» در ذهن داریم، اما فرکاهین انواع «نژادپرستی» به این نوع، قطعاً تقلیل‌گرای است. «نژادپرستی» حامل معنای «تمدنی» نیست، «نژادپرست» در این معنا، «نژاد مبادرداری» خود را برتر نمی‌پندارد بلکه خود را «متمدن» و دیگری را «غیرمتمدن»، در نتیجه «بیگانه»، می‌داند. برای روشن‌تر شدن معنای اخیر می‌توانیم به مورد «یورپس جانسون» که در دوسال پیش بسیار محل توجه بود، بپردازیم. مگر او تباری تُرک ندارد؟ پس چرا لا‌به‌لای حرف‌هایش سویه‌های نژادپرستانه از نوع غربی‌اش هویداست؟ به سیاهان آفریقایی تمهین می‌کند یا حتی اردوخوان تُرک را کنایه می‌زند. مگر تبار خودش به ترُک‌ها نمی‌رسد؟ در پاسخ باید رجوع کنیم به تعریف دوم، در واقع نگاه «جانسون»، نگاه «متمدن» و «غیرمتمدن» است. «اسلام‌هراسی» و «مسلمان‌ستیزی» در غرب را نیز می‌توان تحت این سنخ از «نژادپرستی» قرار داد، چرا که بسیاری از مسلمانان در معرض تبعیض خود تباری غربی دارند، پس تبعیض علیه آنان ناشی از «پست پنداشتن نژادی» آنان نیست، بلکه به این خاطر است که «مسلمان» را منطبق از «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند.

یونانیان باستان کسی را لایق «عدالت» می‌دانستند که «شهروند» یونانی شمرده می‌شد و غیر را «بربر» می‌خواندند که شایسته «عدالت» «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند. یونانیان باستان کسی را لایق «عدالت» می‌دانستند که «شهروند» یونانی شمرده می‌شد و غیر را «بربر» می‌خواندند که شایسته «عدالت» «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند. یونانیان باستان کسی را لایق «عدالت» می‌دانستند که «شهروند» یونانی شمرده می‌شد و غیر را «بربر» می‌خواندند که شایسته «عدالت» «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند. یونانیان باستان کسی را لایق «عدالت» می‌دانستند که «شهروند» یونانی شمرده می‌شد و غیر را «بربر» می‌خواندند که شایسته «عدالت» «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند.

برای روشن‌تر شدن معنای اخیر می‌توانیم به مورد «یورپس جانسون» که در دوسال پیش بسیار محل توجه بود، بپردازیم. مگر او تباری تُرک ندارد؟ پس چرا لا‌به‌لای حرف‌هایش سویه‌های نژادپرستانه از نوع غربی‌اش هویداست؟ به سیاهان آفریقایی تمهین می‌کند یا حتی اردوخوان تُرک را کنایه می‌زند. مگر تبار خودش به ترُک‌ها نمی‌رسد؟ در پاسخ باید رجوع کنیم به تعریف دوم، در واقع نگاه «جانسون»، نگاه «متمدن» و «غیرمتمدن» است. «اسلام‌هراسی» و «مسلمان‌ستیزی» در غرب را نیز می‌توان تحت این سنخ از «نژادپرستی» قرار داد، چرا که بسیاری از مسلمانان در معرض تبعیض خود تباری غربی دارند، پس تبعیض علیه آنان ناشی از «پست پنداشتن نژادی» آنان نیست، بلکه به این خاطر است که «مسلمان» را منطبق از «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند. یونانیان باستان کسی را لایق «عدالت» می‌دانستند که «شهروند» یونانی شمرده می‌شد و غیر را «بربر» می‌خواندند که شایسته «عدالت» «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند. یونانیان باستان کسی را لایق «عدالت» می‌دانستند که «شهروند» یونانی شمرده می‌شد و غیر را «بربر» می‌خواندند که شایسته «عدالت» «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند.

یونانیان باستان کسی را لایق «عدالت» می‌دانستند که «شهروند» یونانی شمرده می‌شد و غیر را «بربر» می‌خواندند که شایسته «عدالت» «تمدن مدرن» نمی‌دانند، در نتیجه او را «بیگانه» می‌شمارند.

##### صفحه ۸

**پنج‌شنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۰**

**۲۷ ذی‌القعده ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۷۹۱**

مناقشه بر سر عبور خط اوله از زمین‌های بومیان است. میزان افراد بومی در میان بی‌خانمان‌ها بیشتر از گروه‌های اقلیت است. سازمان عفو بین‌الملل طی گزارشی در سال ۲۰۱۹ نسبت به این مسئله ابراز نگرانی کرده است. این سازمان در گزارش خود تصریح می‌کند که با توجه به آرای دیوان عالی کانادا، دولت این کشور-کمترین امکان این حق بومیان را در موارد متعدد نقض می‌کند. گزارش دیدبان حقوق بشر در سسال ۲۰۱۹ نیز، علاوه‌بر پوشش مشکلات اقتصادی و اجتماعی بومیان، به مسئلهٔ نقض حق برخورداری از زمین‌اشاره می‌کند، و آن را یکی از معضلات حقوق بشری بومیان معرفی می‌نماید. وضعیت اقتصادی اسفناک بومیان به حدی است که ۲۴ تا ۳۸ درصد از کسانی که در نوانخانه‌ها حضور دارند، از بومیان هستند. همچنین میزان افراد بومی در میان بی‌خانمان‌ها به شدت بیشتر از دیگر گروه‌های اقلیت است. مورد دیگری که همیشه پیش چشم ناظران حاضر است، وضع سیاهان آمریکایی است. خشونت پلیس آمریکا نسبت به سیاهان یا حتی همسپن‌ها (لاتینی‌های این کشور) چنان رایج است که دیگر خبرهای‌اش کسی را متعجب هم نمی‌کند، از مسواری که درگیری‌های فراگیری در پی دارد، مثل آن‌چه در سال ۲۰۱۴ در فرگوسن گذشت، یا خبرهایی که از این سو و آن‌سوی ایالات متحده بی‌وقفه مخاربه می‌شود و نمونهٔ اخیرش قتل مینیاپولیس است که البته بررسی مستقل آن مجال دیگری می‌طلبد. موارد بالا ذکر شد تا یادآور شویم «نژادپرستی» در غرَب معاصر خلاصه در گروه «کو کلاکس‌کلن»‌ها با نقاب‌های عجیب‌شان یسا گروه‌هایی مانند آن نیست. تأکید می‌کنیم آن‌چه گفتیم تنها بخش کوچکی از مصادیق «نژادپرستی» در عالم تجدد است و شوربختانه در قلب این عالم هنوز خون

در این مورد دردناک چگونه مفهوم «حقوق بشر» که همواره مورد تأکید حکمرانان انگلوساکسون بوده است، - به هر حال انگلیس را مهد لیبرالیسم می‌خوانند- نادیده گرفته می‌شود؟ چرا انگلوساکسون‌های حاکم بر کانادا این جور کودکان را زجر کش کرده‌اند و به هیچ وجه متوجه حقوق بشر نبوده‌اند؟

باید در نظر داشت که «نژادپرستی» در تار و پود تمدن غرب رسوخ کرده است. این مرض روانشناختی، جامعه‌شناختی و حتی فلسفی، اساس این سنخ جنایت‌هاست.

این کودکان در یک مدرسه شبانه‌روزی کاتولیک در کانادا کشته شدند.

اسرائیلی‌های سیاه‌پوست را بدون اطلاع‌شان عقیم می‌کنند، پس از آن هم بارها خبرهایی از این سنخ منتشر شد که نژادپرستی ساختاریافته و دولتی در اسرائیل را روشن می‌کرد. شگفت این‌که، افزون بر خود کشف گورهای جمعی در کانادای داعیه‌ور، چندفرهنگی بودن ملذرا موارد مشابهی را می‌توان دید؛ برای مثال دو سال پیش بود که یک گزارش دولتی نتیجه‌گیری کرد که کانادا در «هسل‌کشی علیه زنان بومی» این کشور شریک جرم به حساب می‌آید. گزارش مذکور با اشاره به پژوهش‌ها عیان می‌کرد که خطر مرگ یا مفقود شدن زنان بومی کانادا دوازده برابر سایر زنان است. این گزارش ۱۲۰۰ صفحه‌ای، که محصول سال‌ها تحقیق و بررسی است، می‌گوید قتل و ناپدید شدن زنان و دختران بومی در چند دهه اخیر در کانادا معادل شهر ایالت بریتیش کلمبیای کانادا رخ داده است. پوسترهایی نیز در مخالفت با اسلام و آیین سیک در محوطه دو دانشگاه در آلبرتا دیده شده است. پلیس گفته بود در حال بررسی این اتفاقات است و هنوز مشخص نیست که فرد یا افرادی پشت قضیه بوده‌اند. این رخدادها با تصویر کانادا به عنوان یک جامعه چندفرهنگی که اخیرا هم در‌های خود را به



روی بیش از سی هزار نهانجوی سوری گشوده، در تصاد است. اما این دست اتفاقات برای پژوهشگرانی مانند «جیمز الیس» که در «شبکه تحقیقات کانادا در رابطه با تروریسم ، امنیت و جامعه» فعالیت می‌کنند، تعجب‌برانگیز نبود. همان موقع او گفت: «در سطح ملی، به نظر می‌رسد نگرانی جنابتی نسبت به فعالیت‌های راست افراطی (در مقایسه با بقیه گرایش‌های افراطی) وجود ندارد. آدر حالی کها تمام شواهد حاکی از ظهور دوباره راست افراطی و تروریسم در دنیای غرب است و دلیل خاصی وجود ندارد که کانادا از گزند این قضیه در امان بماند. تخمین زده شده که در کانادا دست‌کم ۱۰۰ گروه راست افراطی در سال‌های اخیر فعال بوده‌اند - از گروه‌های کوچک گرفته تا گروه‌های بزرگ و سازمان‌یافته.» هرچند این گروه‌ها به مقایسه با گروه‌های مشابه در آمریکا تمایل کمتری نسبت به خشونت دارند. اما آقای الیس می‌گوید این گروه‌ها مدت مدیدی است که با یکدیگر تبادل ایده کرده‌اند و به عقاید یکدیگر هم‌فکر شده‌اند؛ و کانادا هم شرایط مناسبی برای قوأم ایدئولوژیک آنها ایجاد کرده است. در پایان، از باب «صبح دخل مُتَدَر» و «پاسخ پیش‌گفته به پرسش و اعتراضی که مطرح خواهد شد.» گفتن حرف‌هایی تکراری و ملال‌آور ناگزیر است: مقصود از نوشتن این نقدها، نقی هر آن‌چه این نیستند که ناخردانه، تمام مردم مغرب‌زمین می‌دهد که این افراد به آب آشامیدنی اولیه «خطر بالا» دسترسی دارند، حال آنکه کانادا سومین مستعد از نظر سرانهٔ آب شیرین در جهان است، در کنار همه این‌ها، گزارش سایت دیدبان حقوق بشر از بی‌توجهی عجیب دولت کانادا به این مسئله مهم حکایت دارد. مسئلهٔ دیگری که بومیان کانادا با آن مواجه هستند، نقض حق برخورداری از زمین است. یکی از مسائل مهم در این زمینه موارد متعدد

**باید دو نکته را در نظر داشت:**
**۱. مصداق تام «بشر» (برای غربی‌ها) انسان «متجدد غربی» است و نه هر انسانی؛ ۲. این حقوق در صورت تعارض با منافع غرب، قطعاً قابل نادیده گرفته شدن است. یعنی حقوق بشر مفهومی سیال دارد، زیرا مفهومی پایه‌ای و مبنایی نیست که دیگر مفاهیم را بتوان با آن سنجید و مقام عمل را با آن داوری کرد.**

استان «کیبک» (کنونی) را نیز در اختیار گرفت. به طور سنتی اول جولای که امسال مصادف

با ۴۰ سال بعد، «ژاک کارتیه» به دهانه رود «سن لوران» (در نزدیکی شهر خواستار تحريم خدمات مستعمرهای فرانسوی بنا نهاد. از آن پس، مهاجران بریتانیایی بیشتر در سواحل دریا و خلیج «هادسن» مستقر شدند، در حالی که فرانسویان بیشتر به سوی مناطق داخلی کانادا روان شدند. اما باید توجه کرد که فصل مشترک هر دو گروه نامهربانی با بومیان و مالکان اصلی این زمین‌ها بود. گفتنی است، در سال ۱۷۸۳، بریتانیا کنترل بخش فرانسوی‌نشین کانادا (استان «کیبک» کنونی) را نیز در اختیار گرفت.

به طور سنتی اول جولای که امسال مصادف با ۴۰ سال بعد، «ژاک کارتیه» به دهانه رود «سن لوران» (در نزدیکی شهر خواستار تحريم خدمات مستعمرهای فرانسوی بنا نهاد. از آن پس، مهاجران بریتانیایی بیشتر در سواحل دریا و خلیج «هادسن» مستقر شدند، در حالی که فرانسویان بیشتر به سوی مناطق داخلی کانادا روان شدند. اما باید توجه کرد که فصل مشترک هر دو گروه نامهربانی با بومیان و مالکان اصلی این زمین‌ها بود. گفتنی است، در سال ۱۷۸۳، بریتانیا کنترل بخش فرانسوی‌نشین کانادا (استان «کیبک» کنونی) را نیز در اختیار گرفت.

به طور سنتی اول جولای که امسال مصادف